

آسیب شناسی مدگرایی در موسیقی

چاپ: روزنامه نیم نگاه، شیراز 1382

نمی دانم آیا باید از اینکه ویولن کم کم دارد همانند گیتار مد میشود خوشحال بود یا نه؟ خوشحال از اینکه مردم سراغ سازی را میگیرند که با کسی شوخی ندارد و مدرن ترین تکه چوبی است که نواخته میشود و یا ناراحت از اینکه مد شده است و معنی آن شاید همانند مد لباس، مد مو،... باشد.

موسیقی برای نسل جدید در ایران در بخش سنتی با سنتور و در بخش غیرسنتی با کیبورد که از این پس نام رایج و بی مسمای ارگ را برایش به کار میبریم، از اواسط دهه هفتاد، پس از وقفه ای طولانی دوباره آغاز شد. در صد بسیار زیادی از مردم سراغ ارگ رفتند. شاید دلیل آن وارداتی بودن ارگ و در واقع سود بسیار زیادی بود که نصیب قاچاقچیان این ساز می شد...سازي سهل الحصول و سریع الوصول، کاربردش برای نوازنده در واقع گرم کردن مجلسی و محفلی بود که این ساز به خوبی از عهده آن بر می آمد. نوازندگی آن بیشتر به اپراتوری می ماند تا نوازندگی، شاید ارگ را بتوان گونه ای ضبط صوت دانست که موسیقی زنده پخش می کند. به هر حال کیبورد که در غرب سازی ارزان قیمت از خانواده سینتی سایزر بود که سینتی سایزر هم خودش در ابتدا برای آهنگ سازان موسیقی فیلم اختراع شده بود به سرعت در ایران به جادوی موسیقی تبدیل شد.

همزمان کسانی که خیلی جدي تر به مقوله موسیقی نگاه میکردند و یا از اینکه دنباله رو سازی محفلی باشند احساس خوبی نداشتند و می خواستند به اصطلاح سازی اصیل را انتخاب کنند سنتور را یافتند. سازی که تولید و ساخت آن به مراتب راحت تر و ارزان تر از تار و کمانچه و ویولن بود و حتی هر نجاری خود را شایسته سازندگی سنتور میدانست و به این دانسته صورت عمل می پوشاند. بازار مملو بود از سنتور، سازی که کسی نمی توانست به آن گیر دهد، نه غربی بود، نه بزمی و معلم آن هم در هر کجا که اراده میکردید یافت میشد. اواخر دهه هفتاد اوج نوازندگان سنتور و ارگ بود، البته از نظر کمی نه کیفی.

انکار نمی توان کرد که نوازندگان خوبی نیز از آن نسل در بین نوازندگان سنتور ظهور کردند، البته باید خاطر نشان کرد که ایشان چه سنتور مد بود چه نبود کار خود را میکردند و لازم نبود برای کشف چهار پنج نوازنده ویرتوز* در يك ساز يك ملت آن ساز را امتحان کند!! کما که از آن نسل نوازندگان خوب سازهای دیگر که هرگز مد نبوده اند امروزه وجود دارند.

باری، پس از يك دهه مردم ومسؤولین که خود لاجرم مردم هستند از خود پرسیدند که آیا به جز این دو ساز، سازی دیگری هم وجود دارد یا نه؟

هم چنین سوداگران سازهای وارداتی و نجارانی که حالا سازنده ساز بودند همین سؤال را تکرار کردند...ضمنا اوضاع سیاسی و اجتماعی نیز با گوشه چشمی به موسیقی مینگریست و این شد که گیتار جای

ارگ را بگیرد و سه تار جای سنتور را..... سه تار ساز دانشجویانی شد که شاید می خواستند به فرموده ارسطو موسیقی را هم همانند علمی که در دانشگاه به خوبی می آموزند، بیاموزند. سازی ارزان، کوچک و سبک، سازی که می شد آنرا دور از چشم نگهبان وارد خوابگاه کرد... و ضمناً عارفا نه تر از سنتور هم بود. شاید مسئله حمل و نقل آن بسیار مهم بود، جای تعجب است که چرا این قدر طول کشید تا مردم وزن سه تار را با سنتور مقایسه کردند! نواختنش نه به سادگی سنتور اما آسان تر از ویولن و تار و نی..... اما سه تار دانشجویی شامل همان تلقی مدرک گرایی در دانشگاه شد یعنی نه از دانشگاه چیزی آموختند نه از سه تار. اما نکته مهم این بار دخترانی بودند که جامعه و وزن ساز به ایشان اجازه می داد ساز را تجربه کنند. حمل و نقل سنتور برای يك دختر جوان بسیار طاقت فرسا بود، کما اینکه آقایان هم چندان از حمل آن استقبال نمی کنند، بدین سان سه تار مد شد.

اما گیتار،... داستان بسیار ساده بود، مردم سه تار هایشان را با گیتار معامله میکردند... گیتار ساز قرون گیتار ساز تنهایی، ساز مجلس، ساز کنسرت، ساز کاست، ساز آمپهای خاص، ساز آمپهای معمولی، ساز عاشق پیشه ها، ساز آدم های رومانتيك... و این واقعیت که گیتار سازی بسیار پیشرفته و بسیار انعطاف پذیر در شرایط فرهنگی و جغرافیایی و آب و هوایی مختلف بود باعث شد که گیتار حق را از آن خود بداند. تقاضا برای گیتار آنقدر بود که در شهرستانی مثل آبادیه کمپانی ساخت گیتار به وجود آمد. و کارگران آن کارگاه بزرگ هر کدام برای خود کارگاهی در گوشه و کنار برپا کردند...

تا اینکه، يك توریست چینی از آبادیه گذشت!!! او ارغمانی با ارزش برای يك میلیارد آدم بیکار در چین برد! مسلماً آبادیه توان رقابت با پکن را ندارد.

چین تاپیه اول شروع کرد، سازهای تایلندی و تایوانی و چینی به بازارهای جهان سرازیر شد... گیتارهای بسیار زیبا، مناسب برای تجربه يك آماتور و ارزان تر از ارزان. بسیار جای خوشبختی است که آن مسافر چینی به دیگر شهر های ایران سفر نکرد و گرنه الان چاقوی زنجان، سوهان قم و حتی زیره کرمان هم از چین می آمد.

همان مسافر چینی سری هم به اروپا زد و در ایتالیا ویولن را مشاهده کرد و در نتیجه اینکه کسانی که از گیتار خسته شده و یا می شوند و یا اگر می بینند گیتار برایشان آسان است، کم است و اوقات بیکاریشان را پر نمی کند می توانند سلطان سازها را هم با هزینه کمتر از يك گیتار تهیه و آن را تجربه کنند، البته دولت چین هیچ گونه مسئولیتی در برابر آموزش ویولن ندارد.

در بخش سنتی اوضاع دیگر غم انگیز است، همان سه تار هم کم کم مشتری خود را از دست داده است و هم اکنون عده معدودی تحت لوای صوفی گری و مسلک درویشان ویا کلاس بسیار بالایی آمپهای پولدار بیکار سراغ دف و تنبور رفته اند، اما از ایشان خبری نداریم که چه کرده اند و چه می خواهند کنند. دوره دوره گیتار است و ویولن.

می توان اینگونه استنباط کرد که ویولن در واقع از جانب تاجران ساز در بین مردم جای خود را باز کرده است و گرنه اصولاً خیلی فاصله بود تا به ویولن برسیم. هم چنین در بخش مرفه جامعه پیانو جایگاه خود را در سالن های پذیرایی مجال باز کرده است. آری، ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا مردم ویولن و پیانو بخرند و یک نفر سود کند.

اما... اما تا این جا به چگونگی ظهور ارگ و سنتور و سه تار و گیتار و ویولن پرداختیم،... هنوز قضاوت زود است.

این نکته بدیهی است که این به اصطلاح بی زی نس که شاید مافیایی تلقی شود کالایی را تجارت می کند که کالایی فرهنگی محسوب می گردد و اگر قدری تامل کنیم می بینیم باید مدیون تاجران ساز باشیم، چرا که آنها می توانستند به جای گیتار دستگاه آب میوه گیری وارد کنند، سیگار و نوشابه وارد کنند، اما آنها ساز وارد کردند. این که مردم با ارگ و ویولن چه می کنند و با ارگ در جامعه موسیقی به کجا می رود و یا با وجود ویولن به کجا ربطی به تولید کننده و وارد کننده آن سازها ندارد، در واقع تاجران موسیقی متولیان موسیقی و فرهنگ هنر جامعه نیستند و این انتظار بیهوده است که از تاجری بخواهیم دلش برای فرهنگ مردم بسوزد، کما که شاید دلش برای فرهنگ خودش هم نسوزد، اصلاً فرق ارگ و ویولن را نداند... او کارش تجارت است و تا جری قابل اعتماد است که تجارت را با سود بیشتر انجام می دهد.... کالا را با کیفیت بالاتر و قیمت پایین تر عرضه کند.... و در تجارتش موفق است. پس حالا ما مواجه ایم با سازهایی که به هر حال در پیش روی ما در فروشگاه عرضه می شوند..... ارگ، سنتور، سه تار، گیتار، ویولن، پیانو و سازهای دیگر....

حالا ویولن دارد مد می شود. آیا باید خوشحال باشیم؟ وقتی ارگ مد شد کسی خوشحال نشد، چرا که ارگ به فرهنگ مردمی که تا یک دهه قبل از آن اپرا داشتند کمکی نمی کند، شاید برای قشری از جامعه که تازه با الف با ی فرهنگ آشنا شده بود مفید بوده باشد.

سنتور؟ جواب چندان خوشحال کننده نیست، چرا که می توانیم بپرسیم چرا تار نه؟ سنتور از لحاظ علمی و فنی ساز پیشرفته ای نبود، سوناریته* مشکوک از نظر استاتیک*، مکانیسم بدوی کوک.

سه تار؟ اگر سوناریته آن به اندازه ای بود که شنیده شود! آری البته آنگاه می شد همان تار، اما به هر حال شاید بتوان خود را خوشنود کرد از اینکه دانشجویان سه تار را تجربه کردند و مخصوصاً مادران آینده.

گیتار؟ جواب آری ست چرا که گیتار آنقدر ساز هست که در هر شرایطی وجودش خدمت می کند. گیتار در مقایسه با سنتور و سه تار مثل مسلسل اتوماتیک می ماند در مقایسه با تفنگ سرپر. همین واقعیت است که همه جوان ها، همه نو جوانها گیتار را دوست دارند و این تجربه برایشان فرهنگ ساز خواهد بود چه گیتاریست بشوند چه نشوند، چند ماه تمرین گیتار و رفت و آمد در آموزشگاه موسیقی که احتمالاً در کلاسی ویولنیستی هم ویولن می زند باعث ارتقاء فرهنگ عمومی افراد می گردد و مسلماً این جوانان وقتی که بیست سال بعد که فرزندان را برای ثبت نام به آموزشگاه موسیقی می آورند، نام ویولن و پیانو را خواهند برد که سازهایی جدی تر هستند و بار فرهنگی آنها بیشتر است.

تصدیق بفرمایید جوانهایی ما گیتار بزنند خیلی بهتر است از این که گیتار نزنند و اگر ویولن را انتخاب کنند ، اگر چه فقط مدتی با آن دست و پنجه نرم کنند به مراتب بهتر است از اینکه هرگز ویولن را لمس نکنند . وانگهی این واقعیت وجود دارد که قرار نیست که همه کسانی که در کلاس ویولن و یا گیتار شرکت می کنند، حتی در جدی ترین برخوردها در یک کنسرواتوار، ویولنیست یا گیتاریست شوند . آموزش موسیقی در همه رشته ها پیش از آنکه یک فن و مهارت را منتقل کند ، یک فرهنگ را پرورش می دهد . در واقع هنر جو نا خواسته خود را در شرایطی می بیند و ارزیابی می کند که فرهنگ او را ارتقا می دهد . پس اگر گذشته را با همه کمبودها و اشتباهات عمدی و غیر عمدی به کنار گذاریم و قدری اغماض کنیم ، امروزه کیبورد ، سنتور ، سه تار ، گیتار ، و ویولن و حتی آن پیا نویی که به عنوان دکور و به اصطلاح کلاس در خانه ای وجود دارد ، در مقایسه با بسیار کالاهای غیر فرهنگی دیگر که یافت میشوند ، با ارزش هستند و در لحظاتی خاص سرنوشت ساز می شوند .

این یک روی سکه و اولین مرحله ارزیابی ما از روند مد گرایی در موسیقی است . در مرحله بعد ، پس از اشباع جامعه از کالاهای فرهنگی باید فکری اساسی برای خود فرهنگ کرد . باید به گونه ای از این کالاها در جای صحیح تری که باز دهی واقعی خود را دارند استفاده کرد . اگر تنها دل را خوش به وجود و حضور ساز در جامعه کنیم، مسلماً پس از چندی پشیمان خواهیم شد و شاید همین کالای فرهنگی به فرهنگ آسیب جبران نا پذیري وارد کند . یعنی فراموش کنیم پیانو برای نواختن است و ویولن برای نواختن و پیانو باید در دست پیا نیست باشد و ویولن در دست ویولنیست . از این رو باید تلقی صحیحی از ساز و نوازندگی داشته باشیم . برخی سازها ویژگی مد شدن را دارند . در واقع سبک های موسیقی ای که با آن سازها اجرا می شوند خاصیت مد شدن را به ساز می دهند . یعنی ساز به خوبی جای خود را در زندگی روزمره مردم باز می کند . اما برخی سازها به دلایلی قابلیت روز مرگی را ندارند . این مسئله نه ارزش خاصی به ساز می دهد نه از ارزش های آن می کاهد ، تنها این مکانیسم کاربرد ساز می باشد .

مثلاً گیتار ، سنتور ، ارگ ، پیانو اگرچه بسیار ساز های متفاوتی هستند اما قابلیت انطباق با زندگی روزمره را دارند . یعنی می توان یک نوازنده آماتور بود و آن ساز را در زندگی روز مره گنجاند ، یافتن این سازها در مکانهایی نظیر محافل و جشن ها، هتل ها، رستورانها و دیسکو ها (در خارج از ایران) نشان از این ویژگی سازها می باشد . و شاید همین ویژگی راز موفقیت تجاری آن ها در جامعه بوده است .

اما برخی سازها تنها مناسب برای شرایطی خاص و مکانی خاص می باشند . مثل ویولن ، گیتار کلاسیک ، هارپ، هورن.

اگر چه ویولن در برخی موارد در مکان هایی دیگر یافت می شود اما این مسئله عمومیت ندارد و در واقع به خاطر زیبایی و توانایی فوق العاده ویولن در اجرای موسیقی است، ولی شرایط آن به هر حال خاص است . این خصوصیت سازها باعث می شود که اگر ما تلقی صحیحی از نوازندگی سازها نداشته باشیم ، بسیار دچار اشتباه گردیم . مثلاً فکر کنیم اگر مدتی گیتار کلاسیک بزنیم آنگاه میتوانیم برویم و در دیسکویی نوازنده شویم ! در واقع نمی توان از ساز های نوع دوم توقع یک آماتور را داشت . شما یا باید ویولنست شوید یا نه - گونه میانه رو وجود ندارد . اما در مورد پیانو چرا - می توانید اگر وضع مالی تان اجازه می دهد یک پیانو بخرید ولی پیانیست نشوید . اما از پیا نو زدن تان لذت ببرید .

پس باید اذعان کرد که ویولن نمی تواند آن گونه که گیتار مد شده بود مد شود . در واقع نمی توان برخوردی را که با گیتار کردیم با ویولن هم تکرار کنیم . تجربه آن با ارزش است و فرهنگ ساز ، اما ادامه این روند در دراز مدت شاید منجر به سرخوردگی و بازگشت جامعه به همان ارگ گردد .

به هر حال قضاوت بسیار سخت است . ما در زندگی مدام در شرایط خاص قرار می گیریم و با هر تصمیم شرایط را عوض می کنیم . یا شرایط بهتر می شود یا نه . اما اگر دائم شرایط را بدتر کردیم، باید قدری در مورد تصمیماتمان تجدید نظر کنیم و حوصله بیشتری به خرج دهیم .

با سپاس

آرش اعلائی

arasha33@gmail.com

1383_ مهر ماه

ویرتوز نوازنده ماهر در تکنوازی

استاتیک زیبا شناسی

سوناریته صدا دهی